

به ابتکار راه توده

آغاز انتشار کتاب

"ماتریالیسم تاریخی"

نوشته امیرنیک آئین، عضو اعدام شده
هیات سیاسی حزب توده ایران در قتل عام ۱۳۶۷

یکصد گفتار

برای نخستین آشنائی با شالوده های فلسفه مارکسیستی لنینیستی

"بخش دوم"

ماتریالیسم تاریخی

امیرنیک آئین

یاد آوری

کتابی که در دست دارید بخش دوم از یکصد گفتار پیرامون فلسفه مارکسیسم لنینیسم است. بخش اول، "ماتریالیسم دیالکتیک" طی ۴۰ درس اصول علم فلسفی آموزش مارکس - انگلس و لنین آموزگاران و رهبران طبقه کارگر و همه زحمتکشان جهان را بصورت مقدماتی و برای نخستین آشنائی با شالوده های این علم بیان نمود. بخش حاضر طی ۶۰ درس شما را با پایه های اولیه "ماتریالیسم تاریخی"، علم فلسفی روندهای اجتماعی و تکامل تاریخ که جز متشکله ای از فلسفه مارکسیستی لنینیستی است آشنا می سازد.

هر یک از گفتارها و بحث ها را یک "درس" نامیده ایم، زیرا که این کتاب بر اساس درس های هفتگی **رادیو پیک ایران** تهیه گردیده است.

این گفتارها بر شالوده چندین درسنامه فلسفی مارکسیستی، چندین واژه نامه، اسناد احزاب کمونیستی، اسناد و نشریات حزب توده ایران و منابع دیگر تدوین شده است. شایان ذکر است که از پژوهش های منتشره توسط حزب توده ایران، برخی تعاریف، مطالب و پاراگراف ها عینا نقل شده است. شکل تنظیم درس ها طوری است که به خود آموزی منظم و طبق برنامه هر توده ای و هر انقلابی خواستار آشنائی با فلسفه مارکسیسم لنینیسم و به تشکیل کلاس ها و دوره های آموزشی مرتب از جانب رفقا و دوستان مبارز می تواند کمک کند و ضمنا پایه ای باشد تا بعدا بتوان با مطالعات دیگر این علم را عمیق تر فرا گرفت. بی تردید دریافت و نظریات و پیشنهادهای رفقا و آموزندگان در آینده می تواند کمک موثری در جهت بهبود مضمون و نحوه تنظیم این کتاب باشد.

در آغاز هر فصل دروس مربوط و بویژه عناوین قسمت های هر درس داده شده است که در برگیرنده نکات اساسی و مطالب گرهی در هر یک از آنها است و بنابراین می تواند از جهت شیوه آموزش مفید واقع شود. توجه نوآموز و احتمالا راهنمای گروه آموزشی را جلب می کنیم که این فهرست و جزئیات آن هم کمکی است برای آموختن مطلب و برای درک نکات اصلی و مسائل عمده مورد بحث در هر بخشی از هر درس و هم، بویژه، می تواند بمتابیه پرسش نامه ای در خاتمه آموختن هر فصل، برای نظارت بر کار خود آموزی یا آموزش گروهی و مرور مطالب بکار رود.

از آنجا که درک ماهیت مسائل اجتماعی برای همه اعضای حزب و طرفداران آن و برای همه مبارزان و رزمندگان میهن دوست و آزادی طلب اهمیت فراوان دارد، مباحث این بخش دوم از کتاب علم فلسفه مارکسیستی لنینیستی را نسبت به بخش اول یعنی ماتریالیسم دیالکتیک

مفصل تر و با توضیحات بیشتر و با مراجعه وسیع تربه نمونه میهن ما ایران بررسی خواهیم کرد.

هدف از تهیه این گفتارهای آموزشی کمک به مبارزان و بویژه به جوانانی است که خواهان آموختن ایدئولوژی انقلابی طبقه کارگر هستند و می خواهند با روشن بینی و درایت در جاده نبرد بخاطر دموکراسی، استقلال، بهروزی و سوسیالیسم گام نهند.

ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی شالوده فلسفی جنبش کمونیستی بین المللی است. فرا گرفتن آن شرط مسلم و بی تردید اتخاذ سیاستی درست و استراتژی و تاکتیک درست و وثیقه پیروزی در نبرد علیه سلطه سرمایه و ارتجاع، علیه ستم طبقاتی و ملی است. کمونیست ها و همه انقلابیون صدیق باید این علم فلسفی را بیاموزند تا در پیکار خود علیه امپریالیسم و ارتجاع، علیه استعمار نو و استثمار پیروز گردند. وظیفه همه کمونیست ها دفاع از اصول جهان بینی مارکسیستی لنینیستی و تحقق بخشیدن به آن در عمل و غنی کردن خلاق و تکامل بخشیدن آنست. فلسفه مارکسیستی لنینیستی در حیطه پر بار علوم و پراتیک اجتماعی و زندگی توده های زحمتکش یعنی در آن چشمه های لایزالی که هرگز خشک نمی شود و مرتبا پر ثمرتر و غنی تر می شود، ریشه های عمیق و نیرومند خود را دوانیده است. ایدئولوژی کمونیستی و هسته فلسفی آن ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی را بطور جدی و پیگیر با تطبیق مداوم در عرصه زندگی و واقعیت و در میدان آن نبرد اجتماعی باید فرا گرفت.

امیرنیک آئین

(عضو اعدام شده هیات سیاسی حزب توده ایران در قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ در زندان اوین)

فصل اول- کلیات

درس ۴۱- موضوع ماتریالیسم تاریخی

- ۱- تفاوت تاریخ جامعه و تاریخ طبیعت، قانونمندی در روندهای اجتماعی
- ۲- موضوع علم فلسفی ماتریالیسم تاریخی و خصوصیات آن
- ۳- رابطه بین ماتریالیسم تاریخی و دیگر علوم اجتماعی و وجه ممیزه آن

(۱)

بررسی موضوع این علم یعنی اینکه در درجه اول ببینیم چه پدیده هائی را، در چه سطح، چگونه و بر چه اساسی مطالعه می کند. برای پاسخ به این پرسش باید دو مطلب را روشن کنیم:

- نخست تفاوت بین طبیعت و جامعه و ویژگی این عرصه را؟
- دوم ارتباطات و وجه تمایز علم ماتریالیسم تاریخی را با سایر علوم اجتماعی.

تفاوت تاریخ جامعه را با تاریخ طبیعت در چه نکته اساسی می توان بیان کرد:

(۱) قبل از هر چیز در آن که انسان ها خالق و بوجود آورنده تاریخ و جامعه اند و بدون انسان، جامعه و مسائل آن، مظاهر و قوانین آن، وجود ندارد. حال آنکه بدون انسان طبیعت بوده و قوانین آن عمل می کرده و می کند.

۲) در تکامل جامعه همیشه عمل انسان ها که موجوداتی ذی شعور و آگاه هستند دیده می شود. در مورد پدیده ها و روندهای اجتماعی مشاهده می کنیم که انسان ها طبق احتیاجات خود و هدف هایشان عمل می کنند و این عمل، مهر خود را بر آن پدیده ها و روندها باقی می گذارد. حال آنکه قوانین طبیعت نظیر قوانین فیزیک و شیمی و زیست شناسی و غیره خود بخود عمل می کند.

۳) قوانین تکامل اجتماعی توسط انسان ها و از راه اقدام و عمل آنها جامعه عمل می پوشند و با منافع گروه های افراد بشری و طبقات اجتماعی مستقما در ارتباط بوده و انسان ها و طبقات اجتماعی در تسریع عمل آنها و یا جلوگیری از عمل آنها، طبق منافع خویش فعالانه شرکت می کنند، حال آنکه قوانین طبیعت و عمل آنها با منافع گروه ها و طبقات بشری برخورد نمی کند و یا برخوردی غیرمستقیم و با واسطه دارد.

در همه این موارد بهنگام قوانین ماتریالیسم تاریخی مفصلا صحبت خواهیم کرد. فعلا مقصود ما فقط عبارتست از بیان برخی تفاوت های اساسی که بین عرصه طبیعت و عرصه اجتماع وجود دارد و ویژگی های علم ماتریالیسم تاریخی، بمثابة بخشی معین و جدائی ناپذیر از فلسفه مارکسیستی لنینیستی، از آنها ناشی می شود.

همانند قطرات آبی که در جویبارها و سپس در نهرها به روی هم می غلظند و آنگاه در شط جوشان و خروشان راه خود را بسوی هدف می گشایند، فعالیت افراد آدمی نیز در بستر فعالیت اجتماع، در جریان فعالیت توده ها، طبقات و احزاب انجام می گیرد. در جریان حیات اجتماعی اندیشه های مترقی و افکار ارتجاعی، عقاید درست و غلط، آوای نا امیدی و سرخوردگی و سرود شادمانی و ایمان با یکدیگر برخورد و هم آوردی می کند. بقول شاعر، یکی "در تب و تاب فکر غلامان است" و بگفته سراینده دیگری، دومی "در خلسه بزم و لثام". و این دو سینه به سینه هم می ایستند. هدف ها و منافع بی شمار و نیرومند، انفرادی و طبقاتی، ملی و بین المللی با یکدیگر در تماس و در تعارض می آیند و بر روی هم تاثیر می کنند. همسوئی یا رو درروئی می کنند. دریائی از منافع عینی، از پندارهای انسانی، از طبایع سخت متفاوت، از توقعات رفیع و ذلیل، از تمایلات پست و گرامی، از عقاید شرافتمندانه و نفرت انگیز به طغیان می آید. آتش احساسات متخاصم و متضاد، نیک و زشت، حب و بغض، شرف و ذلت زبانه می کشد. در نظراول در برابر این امواج پر هیاهو انسان سردرگم می شود و بخود می گوید، آیا در این بحبوحه بخرنج، "منطق تاریخ" وجود دارد؟ آیا حیات اجتماعی مجموعه ای درهم و برهم، سرگشته و به قول شاعر "از اسرار شک آلود ازل ایمانی است" که شعور ما را به آن دسترسی نیست؟ آیا قانونی و احکامی بر این روندهای بظاهرمغشوش و هزار جانبه حکمروائی می کند؟

- آیا جامعه را نظم و روالی و قاعده و قانونی هست؟

- و اگر هست آیا ما افراد بشر را آن قدرت و دانائی هست که این نظم و قاعده را بشناسیم و با قانون مندی های روند تاریخ و جامعه آشنا شویم؟

- و اگر بشناسیم آیا ما را آن توانائی هست که بر آن قواعد و روال تاثیر بخشیم و با شناختن این روند ها آنها را در مسیری از پیش تعیین شده هدایت کنیم؟

(۲)

به همه این پرسش ها که جامعه بشری چیست؟ قوانین تکامل آن کدامند؟ چگونه انسان آنها را می شناسد و در فعالیت خود بکار می برد؟ فلسفه مارکسیستی لنینیستی پاسخ می دهد. تاریخ چند هزارساله بشریت و علوم ثابت می کند که در آن آشفتگی های ظاهری، قانونمندی های

ضروری اجتماعی وجود دارد و تکامل جامعه طبق قوانین عینی انجام می‌گیرد و این قوانین کامل قابل شناخت است.

آن بخش از فلسفه مارکسیستی لنینیستی که عام‌تر تئوری و اسلوب شناخت جامعه را همانند یک سیستم یگانه و در تکوین و تکامل آن مطالعه می‌کند، ماتریالیسم تاریخی نام دارد. ماتریالیسم تاریخی بیان عمل احکام ماتریالیسم دیالکتیک است در زندگی اجتماعی و کاربست قوانین آن بر پدیده‌ها و روند‌های حیات جامعه. ماتریالیسم تاریخی علم قوانین عام تکامل اجتماعی است.

چنین است موضوع علم فلسفی ماتریالیسم تاریخی. چرا می‌گوئیم فلسفی؟ زیرا که این علم جزمتشکله و جدا نشدنی از فلسفه مارکسیستی است که تکامل شکل اجتماعی حرکت و قوانین عام این فرم خاص را در کلیت آن مطالعه می‌کند. چرا روی کلمات عام و کلیت تکیه می‌کنیم و می‌گوئیم ماتریالیسم تاریخی، علم عام‌ترین قوانین تکامل جامعه است. زیرا که در زمینه علوم انسانی و مسائل مربوط به اجتماع و تاریخ بشری دانش‌های گوناگون وجود دارد که هر یک بخشی یا جهتی از حیات اجتماعی و گروه معینی از پدیده‌های جامعه را مطالعه می‌کند، از این قبیل است علوم اقتصادی، علوم تاریخی، علوم قضائی، علوم انسان‌شناسی، استتیک، زبان‌شناسی و غیره و غیره.

هر یک از این علوم اجتماعی که برشمردیم تنها این یا آن بخش، این یا آن جهت از حیات اجتماعی را بررسی می‌کند. هر یک از آنها قوانین خاص تکامل اقتصادی، حقوقی، دولتی، زبان، هنر و غیره را مطالعه می‌نماید. اما نه هیچ‌یک از آنها و نه همه آنها با هم نمی‌توانند قوانین عام تکامل جامعه را در مجموع خود بمتابیه یک سیستم واحد و بهم پیوسته و در حال رشد بمانند نشان دهند. آنها نمی‌توانند درک روابط متقابل بین بخش‌های گوناگون جامعه و جای این یا آن پدیده را در سیستم کلی و عمومی امکان‌پذیر سازند. همه اینها از وظایف علم فلسفی ماتریالیسم تاریخی است و موضوع آن را تشکیل می‌دهد. ماتریالیسم تاریخی یک دانش فلسفی است، دانشی که تئوری عمومی و اسلوب عمومی معرفت را برای همه دانش‌های اجتماعی بدست می‌دهد.

(۳)

بین علم ماتریالیسم تاریخی و دیگر علوم اجتماعی پیوند و رابطه دیالکتیکی موجود است. از یکسو ماتریالیسم تاریخی بر احکام، فاکت‌ها، نتیجه‌گیری‌ها و اطلاعاتی که علوم مختلف اجتماعی بدست می‌دهد تکیه می‌کند و آنها را برای تحلیل کلی و عمومی خود، برای تعمیم و بیرون کشیدن قوانین عام و مقولات اساسی در عرصه اجتماع بکار می‌برد، از سوی دیگر بنوبه خود با ارائه این قوانین عام حرکت جامعه، به علوم مختلف اجتماعی در کار بررسی و تحلیل در هر رشته مشخص یاری می‌رساند و راهنمای تئوریک و متدولوژیک دیگر علوم اجتماعی است و اسلوب عمومی پژوهش را در اختیار آنها می‌گذارد. پس تفاوت آن با دانش‌های مشخص اجتماعی که هر یک، زمینه معین و محدودی از حیات اجتماعی را در مد نظر دارند، آن است که ماتریالیسم تاریخی جامعه را در وحدت و کلیت خود، در عمل متقابل جوانب گوناگون خود مطالعه می‌کند و به روند تاریخی اجتماع در سراسر خود نظر دارد. برای آنکه این مرزبندی بین ماتریالیسم تاریخی و دیگر علوم اجتماعی کامل‌تر انجام گیرد و در نتیجه موضع علم ماتریالیسم تاریخی روشن‌تر شود، باید دید که بین "ماتریالیسم تاریخی" و "جامعه‌شناسی"، چه تفاوتی موجود است، چه ملاک‌هایی این دو علم را از هم جدا می‌کند، زیرا که چه بسا "ماتریالیسم تاریخی" را جامعه‌شناسی مارکسیستی هم خوانده‌اند. اما این، تعریف کاملی نیست.

جامعه‌شناسی - علمی است که روند‌های ویژه‌ای از اجتماع و مناسبات بین انسان‌ها و بین نهادهای اجتماعی را در هر نظام و دوران معین از نظر جمیع جامعه‌مطالعه و بررسی می‌کند. عناصر و هسته‌های علم جامعه‌شناسی از دوران برده‌داری با اندیشمندانی نظیر ارسطو پدید آمد و مدت‌ها در چهارچوب فلسفه باستان و سپس درآئین‌های سیاسی و اجتماعی گوناگون رشد کرد. علم جامعه‌شناسی در اوائل قرن نوزدهم شکل جامعی یافت و با آگوست کنت و سن‌سیمون دانشمندان فرانسوی بصورت علمی قائم به خود درآمد.

اما ماتریالیسم تاریخی - در آغاز نیمه دوم قرن گذشته توسط مارکس و انگلس بصورت فلسفه اجتماعی و بخشی از جهان‌بینی فلسفی و پژوهش‌کننده قوانین عام تحول جامعه تدوین شد. و این علمی است که دارای دایره کلی‌تر و عام‌تر بوده و از عرصه‌های مختلف ماکروسوسیولوژی و میکروسوسیولوژی جدا است. پژوهش‌گر ماتریالیسم تاریخی یک دانشمند فیلسوف است و پژوهش‌گر جامعه‌شناسی و رشته‌های مختلف آن یک دانشمند کارشناس فن مربوطه. روشن است که از یک سو جامعه‌شناسی بدون فلسفه اجتماعی، که اسلوب عام پژوهش را بدست می‌دهد و قوانین عام و مقولات عام و اساسی اجتماعی را روشن می‌کند، نمی‌تواند راه خود را در انبوه فاکت‌ها بگشاید و از سوی دیگر ماتریالیسم تاریخی که همان تئوری ماتریالیستی و دیالکتیکی درباره جامعه است بنوبه خود برای پژوهش‌ها و عمیق‌تر کردن فرمول‌بندی‌ها و قوانین عام خود باید از جامعه‌شناسی و تحقیقات مشخص آن نظیر سایر علوم مربوط به تاریخ و جامعه فیض گیرد.

دانش فلسفی ماتریالیسم تاریخی علاوه بر استفاده از دست‌آوردها و نتایج سایر علوم اجتماعی، خود نیز به مطالعه بی‌واسطه و مستقیم روندهای اجتماعی و واقعیات موجود، اعم از گذشته و حال می‌پردازد و باغور و تحلیل، به کشف قوانین عام تکامل آن و پیش‌بینی سمت تحول آینده و روشن کردن مفاهیم عام یعنی مقولات اساسی این علم دست می‌یابد و می‌تواند پایه‌گذار آینده‌نگری بر اساس علمی و اسلوب درست باشد.

چنین است اولاً تفاوت بین علوم طبیعی و علوم اجتماعی، ثانیاً حد فاصل بین ماتریالیسم تاریخی نه فقط با علوم طبیعی بلکه وجه تمایز آن با علوم مشخص و مختلف اجتماعی. با درک موضوع علم ماتریالیسم تاریخی بعنوان علم قوانین عام تکامل جامعه، ما ضمناً پی می‌بریم که ماتریالیسم تاریخی چه جایی در سیستم فلسفی مارکسیستی - لنینیستی دارد و حیطه مطالعه و پژوهش و کاربری این علم کدام است.